



# درس‌زمین رؤیاها

← اگر از داستان‌های جن و پری و پسر چوپان و دختر پادشاه بگذریم که دهان به دهان در شبانه‌های مادرانه یا مادر بزرگانه بازگویی شدند و در دهه‌های سی و چهل شمسی تلاش‌هایی برای گردآوری و کتابت‌شان انجام گرفت، ادبیات خیالی (فانتزی) و سپس ادبیات اسطوره‌ای از بخش‌های مهجور ادبیات کودک و نوجوان است. دارم از ادبیات خیالی تألیفی به زبان فارسی حرف می‌زنم و گر نه دست‌کم در دو دهه اخیر آثار برجسته و متنوعی از ادبیات خیالی نافرانی به فارسی ترجمه شده‌اند و از قضا طرفداران زیادی هم دارند. اما در توصیف گستره ادبیات خیالی کودک و نوجوان فارسی هم دو شاخه نزدیک به آن را به دلایلی<sup>[۱]</sup> کنار گذاشته‌ام: اول، ادبیات تمثیلی کهن و بازنویسی‌های جدید آن از کلیله و دمنه ابونصر معالی بگیر تا بیز زنگوله پا و ماهی سیاه کوچولو و دوم، ادبیات خیالی کهن از هزارویک شب بگیر تا خود شاهنامه (نه بازنویسی‌های امروزی از آن).

آنچه می‌ماند رگه‌ای باریک و محدود از آثاری است که تا آنجا که می‌دانم بیشتر در دهه شصت و هفتاد شمسی تولید شده‌اند. آنچه پیش از این وجود داشته، آثاری پراکنده بوده‌اند که بسختی می‌توان نام ادبیات کودک و نوجوان بر آنها نهاد.

تشکیل کانون پرورش فکری کودک و نوجوان در دهه پنجاه نقطه عطف مهمی در «مدرن شدن» ادبیات کودک و نوجوان ایران بوده است اما آثار تولید شده در آن خصلت ترجمه‌ای بودن خود را حفظ کرده بودند. با وجود این، انباشت متن‌های تألیفی و ترجمه‌ای ادبیات کودک و نوجوان در این دوران تا چند سال آغازین دهه شصت زمینه‌ای را فراهم کرد که نویسندگانی در نیمه دوم دهه شصت و بویژه دهه هفتاد دست به تألیف آثاری مهم در ادبیات کودک و نوجوان بزنند. در میان آثار منتشره در دهه پنجاه و نیمه اول دهه شصت کم‌وبیش خبری از «ادبیات خیالی» نیست؛ یا با آثاری تمثیلی مواجیم یا با آثاری رئالیستی.

## ادبیات خیالی ایرانی کودک و نوجوان

اگر بخواهم به تجربه شخصی خود رجوع کنم، در نیمه آغازین دهه هفتاد بود که با یکی از آثار تألیفی فارسی در حوزه ادبیات تخیلی در مجله «سروش» مواجه شدم. داستان دنباله‌دار فریبا کلهر به اسم «هوشمندان سیاره اوراک». اگر بخواهیم، با سخت‌گیری، ادبیات خیالی را از ادبیات علمی تخیلی جدا کنیم، شاید به نظر برسد که این داستان فریبا کلهر در دسته دومی جای می‌گیرد اما رگه‌های تخیلی نیرومندی در آن هست که نمی‌توان آن را بسادگی از دسته اولی بیرون گذاشت. همچنین باید به رمان نوجوانان «ستاره‌ای به نام غول»، اثر محمدرضا یوسفی اشاره کنم که کم‌وبیش هم‌زمان با آن منتشر شد. جانب است که در همین دهه کتابی با عنوان «فانتزی در ادبیات کودک» نوشته محمدهادی

محمّدی منتشر می‌شود که آن را شاید بتوان نخستین اثر پژوهشی درباره این ادبیات در ایران خواند. اما بدبختانه، بنا بر نقدی که محمد غلام در شماره ۳۴ «کتاب ماه ادبیات و فلسفه» بر این اثر نوشت، در آن به ادبیات خیالی ایرانی توجهی نشده است.

به هر روی، در دهه هفتاد است که تمایلی جدی‌تر به تألیف اثر در حوزه ادبیات خیالی دیده می‌شود، آتشی که در پایان دهه هفتاد رو به خاموشی می‌رود و سپس در نیمه دوم دهه هشتاد شعله‌ور می‌شود. در میانه این خاکستر نشینی ادبیات تألیفی ایرانی موج ترجمه ادبیات خیالی کودک و نوجوان

اوج می‌گیرد و از چنان تنوع و جذابیت و تازگی برخوردار است که هنوز هم سلیقه مخاطبان خرد و کلان ایرانی را شکل می‌دهد و راه می‌برد. چنان که در گفتار کتاب‌فروشی که دیروز داشتم با او درباره

شخصی‌ام بازگردم، اولین مواجهه‌ام با این موج تازه پس از انتشار کتاب «پارسیان و من» نوشته آرمان آرین در سال ۱۳۸۶ بود. بازیابی شکلی از هویت‌یابی کهن گرایانه در آن سال‌ها و فشار واکنش بر انگیز ترجمه آثاری در ادبیات فانتزی که از قضا اسطوره‌ها و افسانه‌های تاریخی و ملی اروپایی را دست‌مایه قرار می‌داد، موجب شد که نویسندگانی تلاش کنند که با بازنویسی و بازآفرینی داستان‌ها و بویژه اسطوره‌های کهن ایرانی دست به خلق آثاری در حوزه

ادبیات فانتزی بزنند<sup>[۲]</sup>. هر چند، قرارداد این شکل از بازآفرینی داستانی در قالب ژانر

ادبیات خیالی مسأله‌دار است



اما هیچ‌گاه نمی‌توان مرزهای ژانرها را آن چنان دقیق و بدون ابهام ترسیم کرد که بتوان با دقت تعیین کرد که اثری در این ژانر قرار می‌گیرد یا نه. هر چه به امروز نزدیک‌تر می‌شویم هم حجم ادبیات خیالی تألیفی ایرانی کودک و نوجوان بیشتر شده و هم این ادبیات، آرام آرام، هر چه بیش‌تر دارد از بازآفرینی صرف اسطوره‌ها و افسانه‌ها با درون‌مایه‌های کهن گرایانه به آفرینش‌های خلاقانه با رویکردهایی متنوع‌تر پیش می‌رود. نه تنها با چهره‌هایی تازه مثل محمدرضا شمس و مهدی رجبی («بردیو و گولاخ‌ها») و مریم عزیزی («دشت پارسوا») و حمیدرضا شاه‌آبادی («دروازه مردگان») و کاتارینا ورزی («مرغ زرتاج») و آرمان آرین («پیش‌خورگر») و دیگران روبه‌رو شده‌ایم بلکه این ژانر توانسته تمایلی نویسندگان ادبیات

استقبال از ادبیات خیالی تألیفی ایرانی کودک و نوجوان حرف می‌زدم نیز بازتاب یافت و با تأسف می‌گفت: «مردم می‌آیند و می‌گویند فقط ایرانی نباشد». به گمانم انتشار کتاب‌های هری پاتر در سال ۱۳۹۲ با ترجمه ویدا اسلامیه را می‌توان نقطه اوج این دوره طلایی ترجمه که هنوز هم ادامه دارد، پنداشت.

## خون تازه

در پایان دهه هشتاد و آغاز دهه نود شمسی بود که آتش آثار تألیفی فارسی در حوزه ادبیات خیالی کودک از خاکستر دهه هشتاد شعله کشید و با چهره‌هایی تازه مواج‌مان کرد. این موج تازه از درهم تنیده شدن جریان‌های سیاسی فرهنگی ادبی گوناگونی شکل گرفت و به گمانم مسیرهایی خلاقانه و مهمی را در ادبیات خیالی تألیفی در ایران گشود. اگر باز به تجربه

بزرگسال مثل سیامک گلشیری («گور شاه» و «خون آشام») را هم به خود جلب کند. جدا از آن رویکرد کهن‌گرایانه اسطوره‌محور که البته هنوز هم ظرفیتی قابل توجه برای نقش‌آفرینی در حوزه ادبیات خیالی کودک و نوجوان ایران دارد و سرچشمه‌ای زیبا از چهره‌ها و رویدادهای خیالی است، مسأله بغرنج دیگر در این نوع ادبیات گرت‌برداری‌های مسأله‌دار است. برای نمونه، به رغم جذابیت‌هایش، در رمان «خون آشام» گلشیری توجه نشده است که خون آشام موجودی بومی در ادبیات خیالی تا امروز ایران نیست. همه ما درکی شکل‌یافته از جن یا درختان سخنگو یا حتی پری و غول داریم اما خون آشام را از طریق خواندن ادبیات دیگران درک کرده‌ایم. وقتی این خون آشام شروع می‌کند در تهران پرسه‌زدن، به گمانم می‌توانیم ادعا کنیم که خودش هم خودش را در خانه خودش احساس نخواهد کرد.

## سخن آخر

دلایل و موانعی ساختاری هم وجود دارد که اجازه می‌دهد ادبیات خیالی کودک و نوجوان در ایران، آن‌طور که باید و شاید، پا نگیرد، دلایلی مثل تابوی دست‌نخوردن اسطوره‌ها یا داستان‌های ملی یا مذهبی و کلیشه‌های جنسی (طبیعت‌انمی شود دختران را از این داستان‌ها حذف کرد که نکند در داستان پیری دست دختر نامحرم را بگیرد) و مانع بزرگ‌تر، همان که گفتیم: «مردم ادبیات خیالی فرنگی را ترجیح می‌دهند». هر چند

پژوهش‌هایی باید درباره این گرایش انجام گیرد تا دلایل آن مشخص شود اما این را بگویم که نسبت دادن آن به فرنگی‌مابی و غرب‌زدگی از سر ساده‌لوحی است. دلایل پیچیده‌تری وجود دارد. با این‌همه هنوز هم این ژانر در ادبیات کودک و نوجوان از اهمیت و اثرگذاری بی‌نظیری برخوردار است و از آن عرصه‌های هنوز ناکاویده است. بدون شک این مسیر هر قدر برای ادبیات ترجمه‌ای هموار و کوبیده است، برای ادبیات تألیفی سخت و ناهموار و سنگلاخ است و تنها می‌توان امیدوار بود که این حوزه در ادبیات ایران شکوفا شود چرا که می‌توان جهان‌های خیالی تازه و سرزنده‌ای را برای کودک و نوجوانی ایجاد کند که، به هزارویک دلیل، در پوسته روزمرگی و بازار و بی‌چشم‌اندازی گیر کرده است.

[۱] یکی به دلیل اینکه معمولاً اینها را نمی‌توان به معنای دقیق کلمه ادبیاتی برای کودکان و نوجوانان، به معنای امروزی آن، خواند بلکه ادبیات بزرگسالان‌اند و گریم به شکلی برای تعلیم به کودکان و نوجوانان هم استفاده می‌شده‌اند و دوم اینکه وجه تعلیمی اخلاقی آن چنان پررنگ است که برخلاف ادبیات مدرن کودکان و نوجوانان، همه چیز از روایت تا پیرنگ را دربرمی‌گیرد و جهت می‌دهد آن‌هم به سمت اخلاقی یا مشخصات خاص آن دوران.

[۲] نمونه دیگر سیامک گلشیری بود که در همین دوران رمان نوجوانان «آرش و ته‌مین» (۱۳۹۰) را نوشت.